بسم الله الرحمن الرحیم

## موضوع: ادله / دلیل نقلی / امربه معروف و نهی از منکر

## حکم اولیه امر و نهی در واجبات و محرمات / ادله خاصه «امر به معروف و نهی از منکر»

### آیه 71 سوره توبه

آیه پنجم آیه 71 سوره توبه است، البته در سوره توبه آیه 67 داریم که آن الان محل کلام نیست، آیه 67، منافقون را توصیف می­کند؛ «الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنافِقينَ هُمُ الْفاسِقُون»، آن مربوط به این است که یکی از نشانه­ها منافقین این است که امر به منکر و نهی از معروف می­کنند. ـ این آیه نیز محل بحث دارد ولی الان محل کلام ما نیست، آنجا قرائن نشان می­دهد که امر و نهی در آنجا امور محرمی است؛ امر به منکر و نهی از معروف.

اما در تناظر با اینها و تقابل با منافقین آیه 71 آمده است؛ «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ يُطيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزيزٌ حَكيم»، این آیه پنجم در ادله قرآنی امر به معروف و نهی از منکر است.

#### وجوه کاربرد واژه «أَوْلِياءُ»

الف. بالنسبه مؤمنین

نکته­ای که در تفاوت این آیه با آیه منافقون آمده است این است که آنجا آمده است بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، ولی اینجا دارد بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ، این نشان دهنده این است که همبستگی کفر و نفاق همبستگیی سطحی و رویین است و عمق ندارد اما همبستگی مؤمنان همبستگی ایمانی است که ریشه در امور عمیق­تری دارد و لذا در آنجا اولیاء ندارد ولی در اینجا دارد،

ب. بالنسبه کفار

البته اولیا گاهی هم در مورد کفر نیز آمده است؛ أولیاهمُ الطاغوت یا در بین خودشان نیز گفته شده است منتها جمع اینکه در بعضی جاها در منافقین و کفار، اولیا را به کار برده است و بعضی جاها به کار نبرده است، وجوهی دارد؛

1. شاید بهترین وجه آن این باشد که در واقع ولایت و دوستی و همبستگی مراتبی دارد و بعضی مراتب آن در کفار نیز وجود دارد و لذا آنجایی که تعبیر به اولیا می­کند اشاره به مراتب نازله است، اما مراتب بالاتر و عمیق آن نیست و لذا جایی که مقابله شود چنین تعبیر کرده است والا با قطع نظر از مقایسه، تعبیر ولایت بین کفار مانعی ندارد.
2. وجه دیگر این است که در منافقون چون نفاق به ظاهرکاری است غیر از کفار است، از این جهت است که اولیا در اینجا تعبیر نکرده است.

#### دلالت آیه بر رجحان

آیا از این آیه الزام استفاده می­شود؟ طبق قاعده­ای که بیان شد از این آیه الزام استفاده نمی­شود، بلکه مؤمنین را تصویر و توصیف می­کند و از جمله امر و نهی و اقامه نماز و زکات و اطاعت خدا و رسول خدا است و توصیف مؤمنان افاده وجوب نمی­کند الا اینکه قرینه­ای باشد، اینجا تنها قرینه­ای که وجود دارد همان سیاق است که اقامه نماز و إیتای زکات و اطاعت خدا اینها همه واجب است پس امر به معروف و نهی از منکر نیز واجب باشد.

### آیه 112 سوره توبه

آیه ششم آیه 112 سوره توبه است و در مورد این آیه نیز همان مطالب آیات ماقبل جریان دارد؛ «التَّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنين‏»، این آیه شریفه نیز از آیات امر به معروف و نهی از منکر است و اینجا نیز مؤمنان را توصیف می­کند، گرچه بعضی از اینها امور واجب است ولی سیاق قرینیت و دلالتی ندارد، از این جهت این نیز همان قاعده عامه رجحان امر به معروف و نهی از منکر را افاده می­کند.

### آیه 41 سوره حج

آیه هفتم آیه 41 سوره حج است؛ آیه قبل آن همان آیه مشهور است که «الَّذينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلاَّ أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ يُذْكَرُ فيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثيراً وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزيز (40) الَّذينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُور(41)» این آیه نیز به عنوان دلیلی از ادله امر به معروف و نهی از منکر محل کلام قرار گرفته است.

#### دلالت آیه بر رجحان

این آیه می­فرماید مؤمنان کسانی هستند که اگر تمکّنی در زمین پیدا کنند و امکانات و قدرتی داشته باشند نماز را به پا می­دارند و زکات را می­دهند و امر به معروف و نهی از منکر می­کنند، نشانه مؤمنان این است که اگر قدرت پیدا کردند هم خود به این تکالیف عمل می­کنند و نیز دیگران را به سمت آن دعوت می­کنند. نشانه مؤمن این است که امر به معروف و نهی از منکر می­کند، ولی اینکه این از نشانه­های الزامی مؤمن است یا از نشانه­های رجحانی قرینه واضحی وجود ندارد، البته اینجا شاید اشعاری بیش از ادله قبلی داشته باشد، می­گوید اگر اینها قدرت پیدا کنند قیام به این امر می­کنند، یعنی اگر این توانایی را به دست آوردند گویا این کار را ترک نمی­کنند یعنی گویا امر به معروف و نهی از منکر نیازمند به استطاعت و توانمندی است و کسی که این توانمندی را به دست بیاورد آن را ترک نمی­کند، اینها در حدّ اشعارات است و نمی­توان از این وجوبی را استفاده کرد، یعنی اگر ما بودیم و امر به معروف و نهی از منکر و همین یک آیه، نمی­توانستیم از این استفاده کنیم که این امر برای اینها واجب است.

#### مفهوم « مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ »

تمکن یک معنای عام دارد ولی تمکن فی الأرض نوع خاصی از قدرت یعنی قدرت اجتماعی است که مراتب دارد، بعضی خواسته­اند بگویند این یعنی حکومت، ما حکومت نمی­گوییم ولی قدرت اجتماعی دارد، گاهی حاکمیت دست اینها نیست ولی اقلیتی است که خیلی قدرت دارد.

مراد از تمکن در مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مطلق تمکن نیست ولی خصوص حاکمیت نیز نیست که ما خیلی وقت­ها می­گوییم یعنی حاکمیت بلکه أمرٌ بینَ الأمرین است، مطلق تمکن را با تعبیر تمکن فی الأرض نمی­گویند،

1. اینکه انسان بتواند و قادر باشد شخصاً نماز بخواند یا نخواند این با آن ناظر نیست، شرط استطاعت و قدرت که از شرایط عامه تکلیف است این مقصود نیست؛
2. حکومت نیز مقصود نیست؛
3. مقصود از مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ این است که نوعی توانایی اجتماعی دارد، این توانایی اجتماعی گاهی شکل حاکمیتی دارد، گاهی این طور نیست و همان است که امروزه به آنها مردم نهاد می­گویند، قدرت­هایی اجتماعی که در درون حاکمیت است آنها را نیز شامل می­شود.

جمع­بندی

به نظر می­آید مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ نه آن قدر وسیع است که بگوییم مراد آیه؛

1. مطلق تمکن است اگرچه تمکن­های شخصی باشد، زیرا فی الأرض آن را نفی می­کند؛
2. نه آنقدر محدد است که مقصود این باشد که اینها حکومت را به دست گرفتند؛
3. بلکه معنای بینابین است یعنی نوعی توانمندی اجتماعی دارند.

#### مفهوم «أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ»

نکته بعدی این است که در «أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ» را به دو شکل معنا کرده­اند؛

1. بعضی می­گویند أَقامُوا الصَّلاةَ یعنی ترویج و تبلیغ و به پا داشتن نماز است؛

چنین برداشت­های مخصوصاً قبل از انقلاب بود،

1. اما واقع این است که أَقامُوا الصَّلاةَ یعنی همان است که فرد خود نماز بخواند منتها زیادةُ المبانی تدلّ علی زیادةِ المعانی، أَقامُوا الصَّلاةَ یعنی نماز را خوب به پا دارد، شرایط و اطراف و جوانب را رعایت کند و نماز درست و کامل بخواند، حداکثر معنای آیه این است و لذا أَقامُوا الصَّلاةَ یعنی اینکه نماز را بخواند، آتوا الزّکاه یعنی اینکه زکات را می­دهد، اینها متوقف بر تمکن در عرض و قدرت اجتماعی نیست.

«امر به معروف و نهی از منکر» ویژگی جامعه ایمانی

پس إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ یعنی داشتن توانایی اجتماعی، نه حکومت؛ برپا کردن نماز و پرداختن زکات توانایی اجتماعی نمی­خواهد و معنای آن این است که نماز را می­خواند، پس جمع این دو نکته به این است که جمله بعدی در واقع مجموع است، مجموع جمله بعدی است که ترکیز آن نیز روی أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ است و درواقع می­خواهد بگوید اگر قدرت اجتماعی داشتند این مجموعه هم نماز می­خوانند، هم زکات می­دهند، هم امر به معروف و نهی از منکر می­کنند، یعنی این بسته در جامعه اجرا می­شود ـ حالت بسته­ای دارد ـ اینجا شاید خیلی حالت استغراقی، انحلالی نداشته باشد، چون می­گوییم اصل انحلال است و هر کدام مستقل چیزی دارد ولی به نظر می­آید اینجا دید اجتماعی جمعی مقصود است و حالت بسته­ای است یعنی وقتی قدرت ایمانی شکل گرفت، اقامه نماز و ایتای زکات و امر به معروف و نهی از منکر باهم محقق می­شوند، شاید این باشد یعنی درواقع این برخلاف اینکه وقتی جمله­های متعدد یکجا می­آید، تک تک آنها یک حکم مستقل است، «وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّة يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ‏»[[1]](#footnote-1)یک حکم است، وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُون[[2]](#footnote-2)، الَّذينَ هُمْ في‏ صَلاتِهِمْ خاشِعُون‏[[3]](#footnote-3)، هر کدام از این عبارات، استغراقی هستند اما اینجا برای حل بحث قبلی که دو نکته را بیان کردیم باید بگوییم این مجموعه به صورت بسته­ای می­خواهد بگوید اینها نشانه جامعه ایمانی است، جامعه و قدرتی اگر قدرت ایمانی باشد باید تمام این ویژگی­ها در آن محقق شود.

جمع بندی

نکاتی که در این آیه وجود داشت این است که؛

1. مراد در مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ، حکومت نیست ولی قدرت فردی نیز نمی­باشددر این صورت تحلیل جمله­های بعدی را یا باید مجموعی در نظر بگیریم یا أَقامُوا الصَّلاةَ را به این معنا بگیریم ولی آتَوُا الزَّكاةَ هم دارد، هر کسی که زکات به مالش تعلق می­گیرد به مستحق می­دهد.

در مورد قرینه مکنا باید گفت یا باید أقاموا و آتوا را ترویج انجام بدهی یا باید بگویی اینجا مقصود باهم است، آن وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ در واقع اینها را بست می­دهد یعنی خودش است و به دیگران نیز توجه دارد، با أمر و نهی. نتیجه یکی است ولی دو احتمال است و خیلی فرق می­کند؛

1. گاهی می­گوییم آن نتیجه این است، حالت استغراقی جمله­های بعدی محفوظ است و به أقاموا و اتوا یک بار اجتماعی دادیمغ
2. گاهی می­گوییم أقاموا و آتوا در قرآن بار اجتماعی به آن معنایی که می­گوییم ندارد، آن وقت ما باید این را بسته­ای ببینیم، یعنی جامعه ایمانی جامعه­ای است که این تکالیف با امر به معروف و نهی از منکر همه باهم جمع شده است.

#### اشعار به وجوب در آیه 41 سوره حج

این آیه نیز مخصوصاً اگر حالت بسته­ای نگاه کنیم که می­گوید اگر تمکن داشته، این کار را انجام می­دهند، این بیان نشانه این است که اشعار به وجوب در این آیه وجود دارد ولی باز سخت است که بگوییم اگر این آیه تنها بود از آن وجوب استفاده می­کردیم ولی اشعار به وجوب در این آیه خیلی بیشتر از بعضی آیات دیگر است.

### آیه 17 سوره لقمان

آیه هشتم آیه 17 سوره لقمان است؛ «يا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلى‏ ما أَصابَكَ إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُور»[[4]](#footnote-4)؛ اینها توصیه­هایی در سوره لقمان است که لقمان به فرزند خود دارد؛ می­فرماید أَقِمِ الصَّلاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلى‏ ما أَصابَكَ إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُور؛ در این آیه نیز چند نکته وجود دارد که بیان می­کنم؛

#### دلالت آیه بر رجحان شرعی

یکی اینکه از این آیه وجوب استفاده می­شود یا خیر؟ این فرمانی است که لقمان به فرزند خود داده است و فرمان لقمان هم فرمانی بوده است که الهی بوده است، با تحفظ بر اینکه این امر است و از ناحیه حضرت لقمان است که به عنوان یک فرد الهی بوده؛ یا پیامبر یا شأن پیامبری داشته است، ظاهر روایات این است که پیامبر نبوده گرچه آن مقامات و آن شأن را داشته است.

وجوه اوامر حضرت لقمان سلام الله علیه

 امری که او می­کند آیا دلالت بر وجوب می­کند یا خیر؟

1. ممکن است بگوییم او به عنوان شأن پیامبری امر می­کند و این دلالت بر وجوب می­کند، ظاهرآن این است که از طرف خداوند این را ابلاغ می­کند یعنی خدا فرموده و او واسطه و مبلغ است، این یک احتمال است که اگر شأن مبلغی داشته باشد حکم الهی را برای فرزند خود بیان می­کند.
2. ممکن است بگوییم اینجا چون پدری و فرزندی است جناب لقمان نوعی شأن ولایت پدری را اعمال می­کند، این امر به معروف چیز خوبی بوده منتها او از موضع پدری می­گوید این کار را انجام بده.

اوامری که از لقمان در این آیات و در روایات به عنوان نصایح لقمان یا نصایح شخصیت­هایی از این قبیل آمده است، ـ نصایحی که به فرزندان و به نزدیکان است ـ مشمول این دو احتمال خواهند بود؛ بنابراین

1. یک احتمال این است که این ابلاغ به عنوان تبلیغ الهی استغ
2. احتمال دوم این است که این ابلاغ تربیتی خانوادگی است، او به عنوان ولی و دلسوز فرزند به او توصیه می­کند، این چیز خوبی بوده و او الزام می­کند. الزام در و أمر بالمعروف هم اگر باشد ولی چون فضا، فضای تربیت خانوادگی و ولایی است الزام شرعی از آن بیرون نمی­آید.

وجه احتمال اول؛ قرینیت ذکر اوامر لقمان در قرآن

ممکن است گفته شود آمدن این اوامر در قرآن شاهدی برای احتمال اول است، خدا از او نقل می­کند ولذا این یک امر مولوی شرعی است که او دارد ابلاغ می­کند، اما جواب این است که اشاره به یک چیزی از سنت و سیره پشینیان در قرآن دلیل می­شد که قرآن این را قبول دارد و از موضع شرعی و مولوی تقریر و تثبیت می­کند اما در جایی که فضای خانوادگی است و به فرزند خود نصیحتی می­کند شاید آن قرینیت نباشد؛ زیرا این فضای ویژه تربیتی است و او از موضع ولایی خود پرورش می­دهد، خدا هم این را قبول دارد و می­گوید شما بروید و از موضع ولایی فرزندانتان را وادارید، امر کنید و ... ولی اینکه او هم واجب است این کار را بکند!؟ یک حالتی مانند اینکه می­گوید بچه را تمرین بده، برای شما لازم است این کار را بکنید ولی بر او لازم نیست.

در بحث اول گفتیم شرعیت این الزام معلوم نیست البته رجحان شرعی استفاده می­شود ولی الزام شرعی استفاده نمی­شود، ممکن است یک امر ولایی باشد.

بیان اقوال در دلالت آیه

1. بعضی می­گویند سیاق الزام را تضعیف می­کند، این یک شاهد است.
2. بعضی در نقطه مقابل برای الزام می­گویند إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُور، امر عزمی یعنی کار واجب است، این هم دو اشکال دارد زیرا؛
3. اولاً مِنْ عَزْمِ الْأُمُور احتمالا بوصف علی ما أصابک می­خورد نه به همه، اگر شک هم بکنیم این مثل استثنای متعدده است، إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُور احتمال دارد به آخری بخورد، احتمال دارد به همه بخورد، برگشت آن به مورد آخر متیقن است و به همه خوردن قرینه نیاز به قرینه دارد.
4. دوم اینکه إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُور تردید است که دلالت بر وجوب کند، مرحوم علامه راجع به این بحث کرده­اند.

#### مخاطب اوامر حضرت لقمان سلام الله علیه

درصورت استفاده الزام شرعی از خطاب جناب لقمان بر وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ، چون این خطاب، خطاب مشخصی است و خطاب لقمان به فرزندان خود است، سؤال این است آیا می­توان این خطاب را به همه تسری داد؟

به نظر می­آید بله؛ در این دو احتمال وجود دارد؛

1. یک احتمال این است که الغای خصوصیت می­شود و برای همه واجب است؛ اگر از این آیه الزام شرعی به دست آوردیم، الغای خصوصیت آن بعید نیست و وجهی برای فرزند لقمان و این و آن ندارد، اگر از مسئله قبلی عبور کردیم یعنی گفتیم از این الزام شرعی استفاده می­شود نه بحث تربیت خانوادگی، در این صورت بعید نیست که بگوییم الغای خصوصیت می­شود و همه را دربرمی­گیرد؛
2. ولی احتمال دارد که بگوییم آیه مربوط به بحث تربیت خانوادگی است و نمی­توان الغاء خصوصیت نمود و به تمام مکلفین سرایت داد.

نهایتاً این است که نمی­توان وجوب را از این آیه استفاده کرد.

1. . آل عمران، آيه 104 [↑](#footnote-ref-1)
2. . مؤمنون، آیه 1 [↑](#footnote-ref-2)
3. . مؤمنون، آیه 2 [↑](#footnote-ref-3)
4. . لقمان، آیه 17 [↑](#footnote-ref-4)